مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۳ ، پاییز ۱۳۹۷جلد۳، ص ۱۷۳-۱۵۱
http://www.jhss.ir

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال چهارم)
شماره ۱۳ / پاییز ۱۳۹۷ / ص ۱۷۳-۱۵۱

بهرهٔ بانکی از منظر فقهای شیعه و سنی (شافعیون)

رؤیا حسنی[۱]

[۱] کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه رازی کرمانشاه

نویسنده مسئول:

رؤیا حسنی

چکیده

در آموزه های اسلامی توجه به معیار حق و عدالت در تنظیم روابط انسانی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله مواردی که شارع مقدس پیرامون آن به جد سخن گفته، مبحث ربا است. ناگفته پیداست که توسعه و پیشرفت هر جامعه ای وابسته به پیشرفت اقتصادی آن جامعه است. از دیرباز فعالیت های اقتصادی در تمام جوامع از سوی ادیان و حکومت ها مورد حمایت قرار گرفته و برای برقراری نظم و عدالت اقتصادی در جامعه تمهیداتی اندیشیده اند. از جمله مسائلی که از صدر اسلام تا کنون مورد توجه فقها و صاحبنظران قرار گرفته، ربا و مباحث مربوط به آن است. از آنجایی که امروزه بانکداری به عنوان یکی از شاخصه های مهم پیشرفت اقتصادی در هرجامعه ای مطرح است و اساس کار بانکها بر وام و بهره های بانکی است، بسیاری از اندیشمندان و فقهای شیعه و سنی به بحث و تبادل نظر در خصوص تفکیک بهره بانکی از ربا پرداخته اند. آنچه که در نهایت می توان از تحلیل نظرات متفاوت استنباط نمود این است که هر نوع زیاده ای در دریافت و پرداخت وام ربا محسوب می شود و در این میان فرقی بین ربا و بهرهٔ بانکی وجود ندارد. با این حال، فقهای اسلامی برای فرار از ربا راهکارهایی را پیشنهاد داده اند که به نظر می رسد با جمع شرایط، بانکداری بدون ربا را محقق می سازند.

کلیدواژها: ربا، بهرهٔ بانکی، قرض مصرفی، قرض تولیدی

فصل اول: کلیات

۱- تعریف ربا

۱-۱- تعریف لغوی ربا

لغت ربا اسم مصدر بوده و به معنای فضل و زیاده و فزونی است. (فیض، ۱۳۸۱، ص۳۱۸) در لسان العرب نیز در تعریف ربا چنین آمده است: «والاصل فیه الزیاده م ربا المال اذا زاده و ارتفع دعا». یعنی ربا در لغت یک نوع زیادی است که در اموال به وجود می‌آید. (به نقل از همان منبع)

ریشهٔ اصلی کلمهٔ ربا که در قرآن کریم به‌کاررفته، ربّ است. چراکه اعراب هرگاه چیزی رشد و فزونی یابد می‌گویند: «ربا الشيء» ازاین‌روست که افزون شدن مال را نیز «ربا المال» می‌گویند. (نقدی دو رباطی، ۱۳۹۵، صص ۱۴۹-۱۴۸) در برخی از آیات قرآن نیز منظور از ربا به‌طور مطلق، افزایش و زیادی است.[1] (پوستی و همکار، بی‌تا ص۱۵۶)

۱-۲- تعریف فقهی ربا

ربا در اصطلاح فقهی به معنای فروختن جنس پیمانه‌ای یا کشیدنی به همان جنس و یا زیادتی دریکی از آن دوست. زیادت درفروش جنس دو نوع است. یکی زیادتی حقیقی مانند اینکه یک خروار برنج را به یک خروار و نیم برنج دیگر بفروشند و دیگری زیادتی حکمی است مانند اینکه یک خروار گندم را نقداً به یک خروار گندم مدت‌دار بفروشند. در هر دو صورت ربا واقع‌شده است.

برخی از فقهای شیعه در تعریف ربا گفته‌اند: «ربا عبارت است از دریافت زیادی در مبادلات دو کالای هم‌جنس که موزون یا مکیل باشند و یا دریافت اضافی در قرض با شرط قبلی. » برخی دیگر ربا را بر مبنای فلسفهٔ تحریم ربا چنین تعریف نموده‌اند: دریافت یا پرداخت هرگونه زیادی ناحق و ظالمانه در مبادلات بر اساس ارزش آن‌ها. (موسایی، ۱۳۷۶، ص۲۵)

۲- تاریخچهٔ ربا و مفهوم آن در قرآن و سنت

۲-۱- تاریخچهٔ ربا

در زمان‌های بسیار دور نیز قرض و استقراض رواج داشته و افراد از یکدیگر طلا و نقره و کالاهای دیگری را قرض می‌گرفتند و با نرخی حدود ۱۵ تا ۳۳ درصد در سال به شخصی که از وی استقراض کرده‌اند بهره می‌پرداختند. در لوحه‌های به‌جامانده از سومری‌ها در چهار هزار سال پیش این نکته به‌خوبی نمایان است. در شهرهای باستانی همچون بابل نیز ثروتمندان به فقرا وام می‌دادند و حتی کاهنان نیز طلا و نقره را با بهره در اختیار مردم قرار می‌دادند. در آن زمان این‌گونه معاملات رایج بود و قانون نیز از رباخواران حمایت می‌کرد. در این صورت، اگر شخصی توان پرداخت بدهی خودش را نداشت، طبق قانون آن زمان فرزندش را به گروگان می‌بردند. در واقع این حقی بود که قانون برای توانگران قائل شده بود. (ابراهیمی، ۱۳۷۲، ص۷۳) در مصر باستان نیز رباخواری رواج داشت و تنها عامل قانونی که آن را محدود می‌کرد، تعیین سقف برای نرخ سود بود. به عبارتی می‌توان گفت قانون تا حدودی از افراد ضعیف و نیازمند در مقابل اجحاف رباخواران حمایت می‌کرد. به‌نحوی‌که مطابق قانون «لوخوریوس» نرخ سود نباید هیچ‌گاه به‌اندازهٔ اصل وام می‌شد و این خود به‌نوعی از تاخت‌وتاز ثروتمندان و اجحاف بی‌حدوحصر آنان در حق بی‌نوایان جلوگیری می‌کرد. (صدر، ۱۳۵۰، ص۸۷؛ به نقل از پوستی و همکار، بی‌تا ص۱۵۵) در چین نیز به‌موجب قانونی که در زمان «وانگ ان شی» به‌منظور حمایت از دهقانان بدهکار وضع گردیده بود، حکومت به دولت اعلام کرد که باید وام موردنیاز دهقانان را با نرخ سود و منفعت اندک در اختیار آن‌ها قرار دهد. (ابراهیمی، پیشین)

علاوه بر این‌ها در عصر جاهلیت نیز نوعی ربا مرسوم بود که در بسیاری از منابع کنونی در بحث ربا نامی از آن برده نمی‌شود و به‌بیان‌دیگر امروزه اثری از آن باقی نمانده است. این نوع ربا که در عبارت فقها به ربای «لاشک» معروف است، بدین‌صورت بود که افراد نیازمند از

---

[1] - از جمله آیاتی که درآنها به کلمهٔ ربا و مشتقات آن اشاره شده است می توان آیهٔ ۵ سورهٔ حج، ۲۷۶ سورهٔ بقره، ۱۷ سورهٔ رعد، ۱۰ سورهٔ حاقه، ۹۲ سورهٔ نحل، ۵۰ سورهٔ مؤمنون و نیز آیات ۲۷۵ و ۲۷۸ و ۲۷۹ سورهٔ بقره را نام برد.

توانگران وام می‌گرفتند، بدون اینکه در همان ابتدا مبلغی را برای پرداخت اضافه مقرر کنند. در این صورت هرگاه در سررسید مقرر بدهکار از پرداخت آن عاجز و ناتوان بود، تقاضای تمدید مهلت می‌نمود و طلبکاران نیز با افزایش میزان بدهی مهلت پرداخت را به تعویق می‌انداختند و این روند تا زمان پرداخت بدهی ادامه می‌یافت. (پوستی و همکار، بی‌تا ص۱۵۵) انواع دیگری نیز از ربا در آن زمان وجود داشت که در مباحث آتی بدان پرداخته خواهد شد.

۲-۲- ربا در قرآن و سنت

۱-۲-۲- ربا در قرآن

در برخی از آیات قرآن به مفهوم ربا اشاره گردیده است و این بیانگر آن است که پیش از نزول قرآن و ظهور اسلام نیز رباخواری در میان اعراب جاهلی مرسوم بوده و با ظهور اسلام حرام اعلام شده است. (نقدی دو رباطی و همکاران، ۱۳۹۵، ص۱۵۱) ازجملهٔ آن‌ها می‌توان به آیهٔ ۳۹ از سورهٔ روم اشاره کرد که خداوند در آن می‌فرماید: «و ما اتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلایربوا عندالله و ما اتیتم من زکاه تریدون وجه الله فأولئک هم المضعفون». بدین معنا که «آنچه را به‌عنوان ربا می دهید تا از اموال مردم افزایش یابد، نزد خدا افزایش نخواهد یافت، و آنچه را که به‌عنوان زکات پرداخت می کنید و تنها خدا را در نظر دارید، دارای پاداش مضاعفی خواهد بود.»

از دیگر آیاتی که در این زمینه می‌توان بدان اشاره کرد، آیهٔ ۱۸۸ سورهٔ بقره است که خداوند در آن می‌فرماید: «ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل و...» یعنی اموالتان را در میان خود به باطل نخورید...».

در این آیهٔ شریفه نیز منظور از «أکل» کسب مال است و ربا به‌عنوان منشأ کسب درآمد ناروا معرفی گردیده است.

تفاوت ربا در این آیه با ربا در آیهٔ قبل وجود الف و لام تعریف بر سر واژهٔ رباست. به‌طوریکه در این آیه «الربا» به دو معناست: معنای اول، ربای نسیمه (تمدید مهلت) است که بدان ربای قرضی نیز گفته می‌شود. معنای دوم شامل ربای الفضل (زیاده) است که به ربای معاملی نیز معروف است. (پوستی و همکار، بی‌تا ص۱۵۸)

در جای دیگری از قرآن، خداوند در آیهٔ ۲۷۵ سورهٔ بقره، آنجا که می‌فرماید: «احَلَّ اللهُ البَیع وَ حَرَّم الرِّبا»، داد و ستد را حلال و ربا را حرام اعلام کرده و کسانی را که از فرمان خدا سرپیچی میکنند وعدهٔ عذاب داده است. در آیهٔ بعد نیز می‌فرماید: «یَمحَقُ اللهُ الرِّبوا وَ یُربِیَ الصَّدَقات» یعنی خداوند ربا را کاهش می‌دهد و صدقات را افزون می گرداند.

آیات ۲۷۹-۲۷۸ سورهٔ بقره نیز به حرمت ربای قرضی اشاره دارند. چنانکه خداوند در این آیه فرموده‌اند: «یا اَیُّهَاالذَینَ آمَنُوااتَقُوااللَهَ وَ ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِبّا اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ وَ اِنْ تُبْتُمْ فَلَکُمْ رُؤُسُ اَمْوالَکُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لاتُظْلَمُونَ.» یعنی، ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده است رها کنید اگر براستی اهل ایمانید پس اگر ترک ربا نکردید آگاه باشید که خدای تعالی و رسول او با شما پیکار خواهند کرد و اگر توبه کنید سرمایه های شما از آن شماست نه ستم می کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود.

آنچه که از آیات فوق فهمیده می‌شود اینست که در همه حال و همه جا و با همه کس حتی کافران باید مدار اصلی بر قسط و عدل باشد و این در اسلام از اصول کلی و خدشه ناپذیر است. (نقدی دو رباطی و همکاران، ۱۳۹۵، ص۱۵۱)

۲-۲-۲- ربا در سنت

از دیگر منابعی که مورد استناد فقهای اسلامی قرار می‌گیرد، سنت است. سنت نیز شامل قول و فعل و تقریر معصوم (ع) است. به‌گونه‌ای که هرگاه معصوم (ع) در مورد قضیه ای روایتی گفته باشند و یا فعلی را مرتکب شده باشند و یا عملی را امضاء نموده باشند، این قول و فعل و امضاء نزد فقهای اسلامی (اعم از شیعه و سنی) سندیت خواهد داشت و به آن تمسک می نمایند.

در مورد حرمت ربا نیز روایات زیادی در کتب معتبر شیعه و سنی نقل‌شده است که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

در روایتی از عباده بن صامت از حضرت محمد (ص) چنین نقل گردیده است که رسول خدا (ص) فرمودند: طلا با طلا، نقره با نقره، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما و نمک بانمک به‌صورت یکسان و دست‌به‌دست (تهاتر) مبادله شود. اگر کالای طرفین مبادله متفاوت بود (مثلاً طلا با گندم) هرچه خواستید به‌صورت دست‌به‌دست معامله کنید.[۲] (یسری احمد، ۱۳۷۹، صص ۱۶، ۱۹، ۲۳ و ۲۸؛ به نقل از پوستی و همکار، بی‌تا ص۱۵۹)

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) چنین نقل‌شده که ایشان به شخصی برخورد کردند که ربا میخورد و آنرا شیر می نامید. امام (ع) فرمودند: اگر قدرت اجرایی می داشتم او را گردن می زدم.» (حرعاملی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج۱۲)

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) از پیامبر (ص) در مورد وصیت آن حضرت به علی (ع) نیز روایت شده است: «یا علی! ربا هفتاد شعبه دارد که کمترین آن همانند تجاوز به مادر خود در خانهٔ خدا (کعبه) است و گناه یک درهم ربا از هفتاد بار زنا با محارم در خانهٔ خدا بیشتر است.» (همان)

۳- انواع ربا

ربا به دو صورت امکانپذیر است: صورت اول شامل زیاده‌ای است که در هنگام تبادل دو کالای هم‌جنس ازنظر اوصاف دریافت می‌شود که به ربای معاملی معروف است (یزدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج۱، ص۴)، و صورت دوم ربایی است که از طریق دریافت اضافی به‌صورت شرط ضمن عقد در عقد قرض حاصل می‌شود و آن را ربای قرضی می‌نامند. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ق، ج۱، ص۶۵۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ ه. ، ج۲۵، ص۱۰)

شافعیه نیز ربا را بر سه قسم می داند:

قسم اول: رباالفضل

این قسم که داخل در ربای قرضی است، عبارت است از ربایی که در آن مدت منظور نشده است. در این نوع ربا، مساوی بودن قدر و اندازه رعایت نمی‌شود. عناصر لازم برای تحقق رباالفضل عبارتند از: الف) اتحاد جنس؛ ب) قرار گرفتن دریکی از گروههای کالایی ششگانه در روایت نبوی (شامل: طلا، نقره، گندم، جو، خرما و نمک). با این حال برخی از فقها با تنقیح مناط آن را گسترش داده اند. به‌طوری که مذاهب جعفری، حنفی و حنبلی مناط در اموال ربوی را وزن و کیل معرفی کرده‌اند. (ندری، بی‌تا، ص۴۰۲)

قسم دوم: رباالنسیه

مانند اینکه شخصی یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد. در این نوع ربا، نقد بودن معامله رعایت نمی‌شود. عناصر لازم برای تحقق رباالنسیه عبارتند از: الف) بیع بودن معامله؛ ب) تعلق عوض و معوض به اصناف اموال ربوی؛ ج) تحویل یکی از دو عوض با تأخیر. (ندری، بی‌تا ص۴۰۳)

قسم سوم: ربا الید

این قسم نیز عبارت است از معاملهٔ دو کالای هم‌جنس بدون تقابض و رد و بدل هر دو یا یکی از آن‌ها در مجلس عقد. (شیخ الاسلام، ۱۳۶۳، ص۱۲۳؛ به نقل از نقدی دو رباطی، ۱۳۹۵، ص۱۵۰)

لازم به ذکر است که برخی فقهای عامه، ربای معاملی را تنها به دو قسم رباالفضل و رباالنسیه تقسیم نموده‌اند. (ندری، بی‌تا ص۴۰۲)

اما در مجموع می‌توان گفت فقهای مذاهب با توجه به دریافت و ادراکات خود از کتاب و سنت ربا را به دو قسم کلی تقسیم می‌کنند. «رباالدیون» یا «ربای قرضی» که همان ربای جاهلی است و «رباالبیوع» یا «ربای معاملی» که همان رباالسنه است.

---

[۲] - «والذهب بالذهب، والفضه بالفضه، والبر بالبر، والشعیر بالشعیر، والتمر بالتمر، والملح بالملح، مثلاً بمثل، یداً بید، فمن زاد أو استزاد فقد أربی.»

۱-۳- ربای قرضی

در برخی از منابع در تعریف قرض چنین آمده است: « القرض ما تعطیه غیرک لیقضیکه واصله القطع فهو قطیعه من مالک باذنه علی ضمان مثله.» یعنی، قرض چیزی است که به دیگری می دهی تا مثل آن را به تو برگرداند. پس قرض مالی است که مالک با رضایت، آن را از مال خود جدا می‌کند و گیرنده نیز باید آن را در مهلت مقرر بازپس دهد. (شعرانی، ۱۳۹۸ ه.ق، ج۲، ص۲۹۵)

قرض در اصطلاح شرعی نیز عبارت است از: «دادن مال از باب لطف، به کسی که از آن بهره ببرد و بدل و جایگزین آن را برگرداند.» (البهوتی، بی‌تا ج۳، ص۳۱۲) برخی نیز در تعریف اصطلاحی عقد قرض گفته‌اند: قرض عبارت است از پرداخت مال به شخصی به شرط اینکه عوض آن بر ذمهٔ قرض گیرنده قرار گیرد (شهید ثانی، ۱۳۸۳، ج۶، صص۱۷-۱۶)، به‌طوری که قرض کننده متعهد می‌شود که آن مال یا مثل آن را (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ه.ق ، ج۲، ص۲۸۱) و در صورت تعذر بهای آن را (فیض،۱۳۸۱، ص۳۶۲؛ کرمی، ۱۳۸۱، صص۲۲۳-۲۱۳) با احتساب قیمت یوم الرد به قرض دهنده بپردازد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ص۵۳۹)

ازآنجایی‌که یکی از مهم‌ترین احکام قرض حرمت شرط زیاده در آن است، لذا هرگونه شرطی که در عقد قرض موجب انتفاع مُقرض گردد، ربا تلقی می‌شود.

بر همین اساس برخی از نویسندگان گفته‌اند: «ربای قرضی این است که کسی جنسی یا پولی را به قرض بدهد بعد منفعتی بیش از آنچه که به قرض داده بگیرد. منفعت لازم نیست از جنس همان چیزی باشد که به قرض داده شده؛ هرچه که منفعت تلقی بشود و در اصطلاح می‌گویند: «کُلّ ما یَجُرّ نَفْعاً؛ هرچه که نفعی را در بر داشته باشد.» (مطهری، ۱۳۸۵، ج۲۰، ص۲۷۰)

بسیاری از آیات قرآن که در مورد ربا نازل شده است، به ربای قرضی اشاره دارند. ازجملهٔ آن‌ها آیهٔ شریفه ۲۷۹ سورهٔ بقره است که خداوند در این آیهٔ شریفه می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»؛ «و اگر چنین نکردید (و به رباخواری ادامه دادید) پس یقین کنید به پیکار با خدا و رسول او برخاسته اید و اگر توبه کردید سرمایه‌های شما از آن شماست (و سودش را رد کنید، که در این صورت) نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.»

این آیه در شأن عباس عموی پیامبر (ص) نازل گردید و بواسطهٔ آن بر تمام رباهای جاهلی خط بطلان کشیده شد. چراکه در آن زمان ربای قرضی بسیار رایج بود و روایات باب ربا نیز عموماً ناظر به ربای قرضی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص۵۷)

ازآنجایی‌که فلسفه های پنجگانهٔ حرمت ربا نیز عمدتاً به ربای قرضی اشاره دارند، تحریم این نوع ربا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چنانکه امام رضا (ع) نیز دراین‌باره فرموده‌اند: «سرّ تحریم ربای قرضی آنست که کار خیر از میان می‌رود و اموال تلف می‌شود، و مردم ببردن منفعت مایل می‌شوند و دادن قرض الحسنه از بین می‌رود، و قرض دادن از کارهای پسندیده و نیک است، و از برای فساد و ستمی که به قرض گیرنده می‌شود و مالی که نابود می‌گردد.» (شیخ صدوق، ۱۴۲۶ ه.ق، ج۵، ص۲۹۰)

برای ربای قرضی اقسامی برشمرده شده است که عبارتند از:

۱- زیادهٔ عینیه

ربا به‌صورت زیادهٔ عینیه همانند اینکه شخصی یکصد درهم به دیگری وام دهد و بعد از گذشت مدتی یکصد و بیست درهم در مقابل آن بازپس بگیرد. در اینباره عبد اللّه بن جعفر در حدیثی در کتاب قرب الاسناد از حضرت موسی بن جعفر (علیه السّلام) نقل می‌کند. متن روایت بدین شرح است: «سألته عَن رَجل اعطی رَجلاً مائه درهم علی أن یعطیه خَمسه دراهِم او اقلّ او اکثر؟ قال: هذا الرِّبا المَحض؛ از امام موسی بن جعفر علیه السّلام پرسیدم کسی یکصد درهم می‌دهد که یکصد و پنج درهم یا بیشتر و کمتر بگیرد؟ فرمود: این ربای محض است.» (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج۱۳، باب ۱۹، حدیث ۱۸، ص۱۳۷)

۲- زیادهٔ وصفیه

زیادهٔ وصفیه بدین‌صورت است که مثلاً شخصی مقدار معینی گندم نامرغوب را بای مدت معینی به شخص دیگری قرض میدهد و بعد از مدت مقرر همان مقدار گندم مرغوب بازپس بگیرد. این نوع زیاده نیز حرام بوده و ربا محسوب می‌گردد.

امام صادق (ع) در روایتی فرموده‌اند: «اذا اقرضت الدّراهم ثمّ جاءک بخیر منها فلا باس اذا لم یکن بینکما شرط؛ هرگاه پولهای نقره‌ای (درهم) را وام دادی و بهتر از آن را برای تو آورد، حرام نیست به شرط این که قراردادی روی این کار در میان نباشد.» (همان، باب ۲۰، حدیث ۱، ص۳۶)

از مفهوم مخالف این روایت چنین استنباط می‌شود که هرگاه زیادی وصف شرط شود حرام است، اما اگر قبلاً شرط نکرده باشند اشکالی ندارد.

۳- زیادی انتفاع یا منفعت

هرگاه در قرض زیادی انتفاع یا منفعت شرط شده باشد، مانند اینکه شخصی وامی به دیگری بدهد تا منافع خانه ای را تا مدتی به او بدهد یا چیزی را به‌عنوان عاریه به او بسپارد، نیز مشمول تحریم ربای قرضی قرار می‌گیرد.

در روایت محمّد بن قیس از امام باقر علیه السّلام نقل‌شده است: « قال: من اقرض رجلا ورقا فلا یشترط الا مثلها فان جوزی اجود منها فلیقبل و لا یأخذ احد منکم رکوب دابّه او عاریه متاع یشترط من اجل قرض ورقه؛ هرگاه کسی به دیگری وامی بدهد جز همان را بر او شرط نکند، اگر بهتر از آن به او بازگردانند بپذیرد، و هرگز استفاده از سواری مرکب یا عاریه دادن چیزی را به خاطر وامش شرط نکند.» (شیخ حرعاملی، همان، باب ۱۹، حدیث ۱۱، ص۵۷)

با توجه به روایت مذکور، هرگاه وام (قرض) به شرط استفاده از وسیلهٔ سواری باشد، زیادی در منفعت بوده و هرگاه شرط وام عاریه دادن چیزی باشد، زیادی در انتفاع و هر دو نوع آن ربا و حرام است.

۴- زیادهٔ فعلیه

این نوع ربا بدین‌صورت است که مثلاً شخصی مبلغی را به دیگری قرض می‌دهد و در عوض آن شرط می‌کند که قرض گیرنده لباس او را بدوزد یا خانهٔ او را تعمیر کند.

در روایت جمیل بن دراج، از امام صادق (علیه السّلام) چنین نقل‌شده است: «قال: قلت له: اصلحک اللّه انّا نخالط نفرا من اهل السّواد فنقرضهم القرض و یصرفون الینا غلّاتهم فنبیعها له باجر و لنا فی ذلک منفعه قال: فقال: لا باس؛ به امام (علیه السّلام) عرض کردم خداوند شما را به سلامت دارد، ما با گروهی از مردم عراق رفت و آمد داریم، وامی به آن‌ها می‌دهیم آن‌ها نیز غلات خود را برای فروش به ما می‌دهند و سودی از آن به ما می‌رسد، فرمود: اشکال ندارد.» (همان، باب ۱۹، حدیث ۱۲)

بنابر روایت مذکور، هرگاه شرط فروش غلات در ضمن قرارداد قرض بیاید، از قبیل شرط فعل بوده و ربا محسوب شده و حرام است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص۷۴) اما هرگاه انجام فعل به‌صورت شرط ضمن عقد درنیاید، انجام چنین معامله ای خالی از اشکال است.

در زمینهٔ فلسفهٔ تحریم ربای قرضی روایتی از امام رضا (ع) نقل گردیده است. ایشان فرموده‌اند: عِلّهُ تَحْرِیمِ الرِّبَا بَعْدَ الْبَیِّنَه لِمَا فِیهِ مِنَ الِاسْتِخْفَافِ بِالْحَرَامِ الْمُحَرَّمِ وَ هِیَ کَبِیرَهٌ بَعْدَ الْبَیَانِ وَ تَحْرِیمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَهَا لَمْ یَکُنْ ذَلِکَ مِنْهُ الا اسْتِخْفَافاً بِالْمُحَرَّمِ الْحَرَامِ وَ الِاسْتِخْفَافُ بِذَلِکَ دُخُولٌ فِی الْکُفْرِ وَ عِلّهُ تَحْرِیمِ الرِّبَا بِالنَّسِیئَه لِعِلّه ذَهَابِ الْمَعْرُوفِ وَ تَلَفِ الْأَمْوَالِ وَ رَغْبَه النَّاسِ فِی الرِّبْحِ وَ تَرْکِهِمْ لِلْقَرْضِ وَ الْقَرْضُ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ وَ لِمَا فِی ذَلِکَ مِنَ الْفَسَادِ وَ الظُّلْمِ وَ فَنَاءِ الْأَمْوَالِ؛ سرّ تحریم ربای قرضی آنست که کار خیر از میان می‌رود و اموال تلف می‌شود، و مردم ببردن منفعت مایل می‌شوند و دادن قرض الحسن از بین می‌رود، و قرض دادن از کارهای پسندیده و نیک است، و از برای فساد و ستمی که بقرض گیرنده می‌شود و مالی که نابود می‌گردد.» (شیخ صدوق، ۱۴۲۶ ه.ق، ج۵، ص۲۹۰)

امام صادق (ع) نیز در روایت دیگری فرموده‌اند: إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الرِّبَا کَیْلَا یَمْتَنِعُوا مِنْ صَنَائِعِ الْمَعْرُوفِ؛ جز این نیست که خداوند ربای قرضی را حرام فرموده تا اینکه مردم از کار خیر سرباز نزنند و از آن دریغ نکنند.»(همان، ص۲۹۱)

در حدیثی از امام باقر (ع) نیز حکمت تحریم ربای قرضی چنین بیان گردیده است: « إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الرِّبَا لِئَلَّا یَذْهَبَ الْمَعْرُوفُ؛ خداوند عزّ و جلّ فقط برای اینکه کار خیر و نیکی کردن به مردم در جامعه از بین نرود ربای قرضی را حرام فرمود.» (همان)

برخی از فقهای معاصر نیز معتقدند: «فلسفه تحریم ربای قرضی روشن است؛ چون رباخوار چیز اضافه‌ای از وام گیرنده می‌گیرد و او کم کم تضعیف شده و تمام سرمایه اش به رباخوار منتقل می‌شود و این ظلم است.» (مکارم شیرازی، پیشین، ص۱۸)

۲-۳- ربای معاملی

ربای معاملی یا معاوضی، نوعی دیگر از رباست که در آن یک کالا را با کالای مشابه و هم‌جنس آن همراه با زیادی حقیقی و عینی (مانند معاملۀ یک کیلو برنج با دو کیلو از آن) و یا زیادی حکمی (ماند فروش نقدی یک کیلو برنج با یک از آن به‌صورت نسیه) معامله می‌کنند. (علامه حلی، ۱۴۱۱ ه.ق، ص۱۰۰؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ه.ق، ج۱، ص۴۱۹) این معامله ظاهراً بیع است اما درواقع همانند همان ربای قرضی است. به همین دلیل اسلام ربای معاوضی را در یک جنس و با اضافه کردن بر آن چه به واسطۀ مقدار و چه از طریق مدت‌دار کردن آن، حرام برشمرده است.

فقها برای تحقق ربای معاملی دو چیز را شرط می‌دانند: اول اینکه دو کالای مورد معامله از یک جنس باشند؛ دوم اینکه دو کالای مورد معامله از اجناسی باشند که به وزن و پیمانه مورد معامله قرار می گیرند. (نجفی اصفهانی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج۲۳، ص۳۶۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج۲، ص۹۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۷ه.ق، ص۲۴۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۹ ه.ق، ج۲، ص۴۵) اما در اینکه اجناس شمردنی هم مشمول ربای معاملی می شوند یا خیر، میان فقها اختلاف‌نظر وجود دارد و مشهور فقها آن را حمل بر کراهت کرده‌اند. (شهید اول، ۱۳۸۲، ج۳، ص۳۰۰؛ شهید ثانی، ۱۳۸۳، ج۳، ص۴۴۲)

۴-کاربرد ربا در عصر جاهلی

۴-۱- ربا در قرض‌های مصرفی

کاربرد ربا در جاهلیت از دو منظر قابل بررسی است. یکی مصرف قرض به‌منظور تأمین نیازهای ضروری زندگی ازجمله خوراک و پوشاک و مسکن بوده است و دیگری سرمایه گذاری در امور تجاری و تولید.

برخی از فقهای معاصر در اینباره گفته‌اند: «از تفاسیر کتب روایی و تاریخی به دست می‌آید که در زمان نزول آیات قرآن، ربای استهلاکی رواج داشته... لکن امروز صورت دیگری از ربا متصور است که به‌ندرت درگذشته یافت می‌شده است و از مختصات زندگی پیشرفتۀ امروزی است. » (صانعی، ۱۳۸۳، صص ۳۱-۲۹)

برخی دیگر نیز ربای جاهلی را منحصر در ربای مصرفی دانسته و معتقدند: در زمان جاهلیت و صدر اسلام، تمام قرض ها، قرض‌های مصرفی بوده است. (شلتوت، ۱۳۹۵ ه.ق، ص۳۵۳)

عدۀ دیگری نیز بر این امر اذعان داشته اند. (السنهوری، ۱۹۵۴ م.، ص۱۶۳۹؛ فضل اللهی، ۱۴۰۶ ه.ق، صص۷۲-۷۱) و همگی معتقدند که ربا فقط در قرض‌های مصرفی حرام است و در قرض‌های تولیدی حرام نیست و آنچه نیز که در جاهلیت معروف و رایج بوده، همان ربای قرض مصرفی است و از این رو، آیات تحریم ربا را منصرف به ربای قرض مصرفی دانسته اند. (مصباحی مقدم و احمدوند، ۱۳۸۸، ص۵۲)

۴-۲- ربا در قرض‌های تجاری

کاربرد دیگر ربا در قرض‌های تولیدی و تجاری بوده است. به‌طوری که برخی از نویسندگان معتقدند که رواج این‌گونه قرض ها حتی بیش از قرض‌های مصرفی بوده است. (مصباحی مقدم و احمدوند، ۱۳۸۸، ص۵۳)

ازآنجاکه مردم مکه مردمی تجارت پیشه بودند (علی جواد، ۱۹۷۱، صص۲۲۹-۲۲۸)، ساکنین شهرها علی الخصوص مکه بیشترین درآمدشان از راه تجارت بود و از این طریق ثروت فراوانی اندوخته بودند. حتی برخی گفته‌اند که اکثر مکیان تاجر بوده اند (ابن هشام، ۱۴۱۳ ه.ق، ص۱۹۹) و گروهی نیز در این میان نقش واسطه گری و نقل و انتقال کالا و خدمات را بر عهده داشتند. (همان، ص۲۹۷) بنابر شواهد تاریخی، یکی از مهم‌ترین شغل های اصلی مردم مکه و بطور کلی جزیره العرب، تجارت (صادرات و واردات) کالا، اعم از خوردنی، ابزار آلات

جنگی و ... بوده است. عده ای برای تجارت سرمایهٔ کافی داشتند، اما عده ای که خودشان سرمایهٔ کافی برای تجارت نداشتند ناچاراً برای تأمین سرمایه از دیگران پول قرض می‌گرفتند و در مقابل آن بهره پرداخت می‌کردند. حتی عده ای گفته‌اند: بخش های زیادی از تجارت (صادرات و واردات) حجاز از طریق قرض‌های ربوی صورت می گرفته است، مخصوصاً با وجود یهودیان سرمایه‌داری که از یمن به آنجا مهاجرت کرده بودند درآمدشان فقط از راه قرض دادن ربوی به دست می‌آمد. (العزیزی، ۱۴۲۴ه.ق، ص۱۸)

در بسیاری از اسناد تاریخی و روایی نیز شواهدی دال بر رواج قرض‌های تجاری وجود دارد که پیش از این برخی از آن‌ها بیان گردید و به بیان دیدگاهها در اینجا تا این حد بسنده می‌شود و در فصول آتی به‌طور مفصل تری به قرض‌های ضروری و تولیدی پرداخته خواهد شد.

اما یکی از مهم‌ترین مباحثی که امروزه در باب ربا از آن سخن گفته شده و پیرامون آن میان فقها و حقوقدانان اختلاف‌نظر وجود دارد، بحث از حیله‌های شرعی فرار از رباست. ازآنجایی‌که در نظام اقتصادی اسلام و بازار سرمایه‌داری اسلامی، ربا و حیله‌های فرار از آن از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در فصل بعدی، حیله‌های ربا و نقش آن در وضعیت اقتصادی کنونی مورد بررسی قرار می گیرد.

فصل دوم :حیله‌های شرعی برای فرار از ربا

نقش بانک ها و بازارهای مالی در اقتصاد امروز، غیرقابل انکار است. به‌گونه‌ای که تصور اقتصاد بدون این دو مشکل است. توسعهٔ نظام های بانکی و بازارهای مالی نقش مهمی در توسعهٔ کشورها و رفاه اجتماعی داشته و بیانگر پیشرفت هر جامعه‌ای به شمار می‌رود.

بدلیل اهمیت توسعهٔ بازارهای مالی، در دهه های اخیر در کشورهای غربی و بسیاری از کشورهای اسلامی، قرض همراه با بهره (ربا) متدوال گشته است. اما کشورهای اسلامی درصدد حذف ربا از نظام بانکی و بازارهای مالی برآمده و برای این کار عقود و راههایی را ابداع کرده‌اند که از سویی ربوی نباشد و از سوی دیگر، بتوانند با تجهیز و تخصیص منابع پولی، بانک‌ها را توسعه داده و بدین وسیله نظام اقتصادی کشور را نیز گسترش دهند.

حذف ربا از سیستم اقتصادی و بازارهای مالی در یک نظام اسلامی، بدون شناخت راه های فرار از ربا و تفکیک حیله‌های جایز از حیله‌های حرام ممکن نیست.

برای شناخت حیله‌های شرعی فرار از ربا، ابتدا لازم است که تعریفی از حیله و ملاکهای حرمت آن ارائه گردد.

۱- تعریف حیله

حیله در لغت، اسم احتیال از مادهٔ «ح و ل» (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج۱، ص۷۷۱) و به معنای تیزهوشی، مهارت، دقت نظر، قدرت بر تصرف (همان، ص۷۵۹) و دست یابی به راه های پنهان برای تحصیل غرض (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق.، ص۲۶۷) و چاره جویی (میرمعزّی، ۱۳۸۵، ص۹۷) به‌کاررفته است.

برخی معتقدند که «دستیابی به راه های پنهان برای تحصیل غرض» که از کلمات راغب و دیگران استفاده می شود، معنای عرفی حیله است (فضل اللهی، ۱۴۱۲ ق.، ص۱۱۹)

در روایات و نصوص، حلیه تعریف خاصی ندارد و در همین معنا به‌کاررفته است. (میزمعزّی، همان)

اما در اصطلاح فقها، حیله در معنای خاصی به‌کاررفته است. چنانکه فقهای اهل سنت حیله را به دو گونه معنا کرده‌اند:

۱- در معنای اول عده ای معتقدند که: حیله به معنای «توصّل به راه‌های مباح برای انجام فعل حرام یا اسقاط واجب یا ابطال حق یا اثبات باطل است.» (فضل اللهی، پیشین، ص۱۲۰؛ ابن قدامه (عبدالله)، بی‌تا ج۴، ص۱۷۹؛ ابن قدامه (عبدالرحمن)، بی‌تا ج۴، ص۱۷۹؛ بهوتی، ۱۴۱۸ق.، ج۳، ص۳۱۶؛ به نقل از میرمعزّی، ۱۳۸۵، ص۹۷)

۲- در معنای دوم برخی دیگر حیله را به مفهومی عام تر تعریف کرده و به کار برده اند. در این تعریف، حیله علاوه بر مواردی که در بالا ذکر شد، راه های حلال فرار از حرام یا دستیابی به حلال را نیز در بر می گیرد. (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق.، ج۲، ص۶۰۲؛ شاطبی، ۱۴۲۲ ق.، ج۲، ص۳۰۶؛ نووی، بی‌تا ج۱، ص۴۶؛ به نقل از همان منبع)

برخی از نویسندگان در تعریف حیلهٔ حرام چنین گفته‌اند که: «حیلهٔ حرام عبارت است از تلاش برای تغییر برخی احکام ثابت شرعی به احکام دیگر به واسطه فعل ی که در ظاهر صحیح؛ ولی در باطن لغو است؛ اعم از این که حکم تکلیفی باشد یا وضعی.» (شاطبی، ۱۴۲۲ق.، ج۲، صص۳۰۷-۳۰۶)

عده ای از فقهای شیعه نیز در تعریف حیله می‌فرمایند: مقصود از حیله، دستیابی به اسبابی است که احکام شرعیه بر آن مترتب است و این اسباب، گاهی حلال و گاهی حرام هستند. (عاملی، ۱۴۱۳ ق.، ج۹، ص۲۰۳)

در بسیاری دیگر از آثار نویسندگان، تعاریف مشابهی از حیله ارائه گردیده است. اما به‌طور کلی می‌توان گفت: حیله عملی است که به‌منظور تغییر حکم یک مصداق از راه تغییر عنوانی که بر آن منطبق است انجام می‌شود. (میرمعزّی، ۱۳۸۵، ص۹۵) به‌عبارت‌دیگر، حیله «عملی به‌منظور تغییر حکم شرعی» است.

۲-انواع حیله شرعی برای فرار از ربا

بر ای رهایی از ربا شیوه های مختلفی ارائه شده است که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل اند:

۲-۱- ضمیمه کردن غیرجنس به طرف ناقص یا به دو طرف

یکی از معروفترین و رایج ترین شیوه های فرار از ربای معاملی ضمیمه کردن کالایی از جنس دیگر به طرف کمتر معامله یا هردو طرف است تا بدین وسیله از عنوان «بیع دو جنس متماثل همراه با زیادی» اجتناب گردد. (محقق کرکی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج۴، ص۲۷۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج۱۰، ص۱۸۱؛ شهید ثانی، ۱۳۸۳، ج۳، ص۳۱۹)

فقهای امامیه، این نوع فرار از ربا را مباح می‌دانند و برای آن، دلایلی نیز ارائه کرده‌اند. این دلایل عبارتند از:

۱- اجماع: عده ای از فقها بر مباح بودن این نوع فرار از ربا ادعای اجماع نموده‌اند. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ه.ق، ج۳، ص۶۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج۱، ص۴۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ه.ق، ج۱۹، ص۲۶۶) با این وجود، ازآنجایی‌که اجماع مذکور مدرکی است و اجماع مدرکی نیز نزد امایه حجت نیست، لذا این اجماع حجت نیست.

۲- اصل صحت در عقود: بدین معنا که هرگاه عقدی منعقد گردد، اصل بر صحت آن است مگر دلیلی خلاف آن ظاهر شود. در این‌گونه معاملات نیز احتمال صحت وجود دارد، پس حمل بر صحت می‌شود. (علامه حلی، پیشین، ج۱۰، ص۱۸۲)

۳- عمومات ادلهٔ جواز و اختصاص ادلهٔ تحریم به حکم تبادر: (نجفی اصفهانی، پیشین، صص۳۹۲-۳۹۱؛ شهیدثانی، پیشین، ج۴، ص۵۳۵؛ طباطبایی یزدی، پیشین، ج۸، ص۴۴۲) بر این اساس، معامله از یک‌سو مصداقی از بیع و تجارت است و عموم ادلهٔ جواز بیع همچون «احل الله البیع» داد و ستد را حلال کرده است، مگر اینکه به دلیل خاصی از شمول آیه خارج شود. از سوی دیگر، چنانکه پیش از این نیز گفته شد، شرط در ربای معاملی، هم‌جنس بودن دو کالای مورد معامله است. در این مورد نمی‌توان گفت از ترکیب دو جنس یک جنس حاصل می‌شود. بنابراین مشمول حکم حرمت ربا نخواهد شد.

۴- روایات مستفیض: در میان روایات مربوط به فرار از ربا، برخی روایات مستفیض دیده می‌شود که بر اباحهٔ این‌گونه معاملات دلالت می‌کنند. ازجملهٔ آن‌ها می‌توان به روایت عبدالرحمن بن حجاج اشاره کرد. (حر عاملی، پیشین، ج۱۸، ص۱۷۸)

برخی روایات دیگر با مضمونی مشابه روایت فوق در این زمینه نقل‌شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج۵، ص۲۴۷؛ شیخ طوسی، پیشین، ج۷، ص۱۰۶؛ حر عاملی، پیشین، ج ۱۸، صص۱۸۱-۱۸۰) که به دلیل تعارض آشکاری که با ادلهٔ حرمت ربا دارند نمی‌توان به‌عنوان مخصص به آن‌ها عمل کرد. زیرا از یک‌سو حکمت حرمت ربا که اخذ زیادی است در این معاملات نیز وجود دارد و از سوی دیگر اگر مخصص بودن آن را بپذیریم، باید سایر مصادیق ربای معاملی را نیز از طریق ضم ضمیمه بپذیریم که در این صورت نیز حکم حرمت ربا لغو و بیهوده خواهد شد. (همان)

اما ازنظر امام خمینی (س) سؤال و جوابهایی که در این‌گونه روایات آمده است مربوط به چگونگی فرار از مبادلهٔ دو کالای همچنس و متفاوت در قیمت با زیادی است و ارتباطی به موضوع ربا ندارد. به‌بیان‌دیگر، مراد ائمهٔ معصومین (علیهم السلام) از

فرار از حرام به سوی حلال یا از باطل به سوی حق، فرار از مبادلۀ دو کالای مماثل به سوی مبادلۀ دو کالای غیرمماثل همراه با ضمیمه است و روایات یاد شده به هیچوجه برای فرار از ربا وارد نشده اند. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج۲، ۵۵۸)

با این توضیحات می‌توان گفت، که روایات مذکور با روایاتی که در باب حرمت ربا وارد شده است، هیچ‌گونه تعارض و تنافی نخواهند داشت، چراکه از یک‌سو، چنین معامله ای از موضوع ربا خارج است و مفاسدی را که ربا در پی دارد، به دنبال نخواهد داشت، و از سوی دیگر حکمت حرمت ربا را نیز لغو و بی‌اثر نخواهد کرد.

۲-۲- انجام دو معاملۀ مستقل با استفاده از کالای غیرهمجنس

یکی دیگر از راه های فرار از ربا بدین‌صورت است که فروشنده و خریدار می‌توانند کالای خود را در مقابل کالایی از جنس دیگر به مشتری بفروشد و سپس کالای همجنسی را که از کالای خودش بیشتر است، با همان مبلغ خریداری نماید. در این صورت، لازم نیست که هر دو کالای هم‌جنس از حیث وزن و پیمانه مساوی باشند؛ زیرا در هر دو معامله، ثمن و مثمن از یک جنس نیستند و با غیر جنس خود مبادله شده اند؛ مانند جایی که ده کیلو برنج مرغوب به صد درهم فروخته شود و سپس با آن صد درهم، پانزده کیلو برنج نامرغوب از مشتری، خریداری گردد.

اغلب فقها این نوع حیله را مورد تصریح قرار داده و آن را پذیرفته اند. (شهید اول، ۱۳۸۲، ج۳، ص۲۹۸؛ شهید ثانی، ۱۳۸۳، ج۳، ص۳۳۲؛ نجفی اصفهانی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج۲۳، ص۳۹۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج۲، ص۳۶۰؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج۱، ص۴۹؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج۵، ص۱۸۵)

۲-۳- بخشش طرفینی

در این روش، هریک از طرفین معامله، به‌جای معاوضۀ کالای خود از طریق خرید و فروش، آن را به دیگری می بخشند. (محقق حلی، پیشین، ج۲، ص۴۱؛ شهید ثانی، ۱۳۸۳، ج۳، ص۴۷۵؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ص۱۹۵) با این تفاوت که هیچ یک از طرفین قصد معاوضه بین دو هبه را ندارند و در بخشش اول نیز هبۀ طرف مقابل شرط نمی‌گردد. (طباطبایی، یزدی،۱۴۱۴ ه.ق، ج۱، ص۵۰) بنابراین، هرگاه طرفین قصد معاوضه داشته باشند یا در هبۀ اول، هبۀ طرف مقابل نیز شرط شود، این معامله در زمرۀ معاوضات قرارگرفته و بنابر نظر مشهور فقها از مصادیق ربا خواهد بود. (بجنوردی، همان) با این حال، برخی از فقها معتقدند، هرگاه ربا را تنها مختص بیع بدانیم و آن را در سایر معاوضات جاری نکنیم (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ه.ق، ج۲، ص۲۵۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج۲، ص۶۰) در این صورت اگر قصد طرفین از بخشش کالا قصد واقعی باشد و موجب نقض غرض شارع از حکم حرمت ربا نگردد، می‌توان عمل معامله کنندگان را حمل بر صحت کرد. (نجفی اصفهانی، پیشین، ص۳۹۶)

۲-۴- بخشیدن مقدار زیادی

یکی دیگر راه های فرار از ربا، روشی است که در آن طرفین معامله، دادو ستدی را روی کالای هم‌جنس و برابر انجام می دهند و سپس مقداری زیادی را می بخشند. (، نجفی اصفهانی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج۲۳، ص۴۰۲؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ ه.ق، ج۵، ص۱۸۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج۱، ص۵۰؛ شهید ثانی، پیشین، ج۲، ص۱۳۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ه.ق، ج۲، ص۶۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ه.ق، ج۲، ص۴۱) به‌عنوان مثال: فروشنده ای قصد دارد به‌منظور دریافت زیادی، ده کیلو برنج مرغوب را با پانزده کیلو برنج نامرغوب مبادله کند. با استفاده از این حیله، می‌تواند ده کیلو برنج مرغوب را با ده کیلو برنج نامرغوب معامله نماید و طرف دیگر معامله نیزدر مقابل، پنج کیلوی اضافی را به وی ببخشد. در این زمینه، عده ای از فقها قائل به جواز حیله شده و اعتبار آن را به عدم اشتراط هبه مقید نکرده‌اند. (علامه حلی، پیشین؛ شهید ثانی، پیشین؛ طباطبایی یزدی، پیشین؛ موسوی بجنوردی، پیشین) در مقابل، برخی دیگر از فقها معتقدند، جواز حیله وابسته به عدم اشتراط هبۀ مقدار زیادی است. (نجفی اصفهانی، پیشین؛ محقق حلی، پیشین؛ حسینی عاملی، ج۴، ص۵۲۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ ه.ق، ج۸، ص۴۴۱)

به نظر می رسد نظر اخیر با فلسفۀ حرمت ربا سازگارتر باشد، چراکه شرط هبۀ زیادی، خود نوعی زیادی در عوض و به عبارتی، ربا محسوب می‌شود. (طباطبایی، همان) علاوه بر اینکه برخی از فقها معتقدند، تحقق زیادی در عقد هرچند که به‌صورت حکمی باشد، موجب تحقق ربا خواهد شد. (نجفی اصفهانی، پیشین)

مضاف بر این، هرگاه بیع با شرط هبه‌جایز باشد، حکمت حرمت ربا لغو و بی‌اثر خواهد شد، چراکه در این صورت هر معامله ای را می‌توان در قالب بیع و هبۀ زیادی گنجاند و از حکم حرمت ربا فرار کرد.

۵-۲- قرض و ابراء

یکی دیگر از راه هایی که برای فرار از ربا پیشنهاد شده، این است که طرفین معامله ابتدا کالایی را به یکدیگر قرض می دهند و هر طرف معامله، طرف دیگر را بری الذمه می‌کند. برخی از فقها، این نوع معامله را مطلقاً جایز می‌دانند. (علامه حلی، پیشین؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ .ق، ج۳، ص۲۸۰؛ حسینی عاملی، بی‌تا ج۴، ص۵۲۷؛ شهید ثانی، ۱۳۸۳، ج۲، ص۱۳۲) برخی دیگر نیز آن را در صورتی جایز می‌دانند که در قرض اول، وام دادن طرف مقابل و سپس بری الذمه کردن یکدیگر شرط نشده باشد. (نجفی اصفهانی، پیشین، ص۴۰۲؛ محقق حلی، پیشین، ص۴۱؛ شهید ثانی، پیشین، ج۳، ص۳۲۳؛ طباطبایی، پیشین، ج۸، ص۴۴۱؛ طباطبایی یزدی، پیشین؛ موسوی بجنوردی، پیشین)

در این مورد نیز، همان‌طور که در مورد سایر حیله‌های فرار از ربا گفته شد، هرگاه قصد جدی بر قرض دادن و بری الذمه کردن طرف مقابل وجود داشته باشد، اشکالی بر آن مترتب نیست. اما اگر قرض دادن دوم و بری الذمه کردن یکدیگر در قرض اول شرط شود، مصداق تحقق ربای قرضی خواهد بود. (نجفی، پیشین؛ سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق،ج۱۷ ص۳۲۵) بنابراین، نظریۀ گروه دوم قابل پذیرش تر است.

بنابر آنچه گفته شد، به غیر از مورد اول، بقیۀ معاملات اگر به شکل صحیح انجام شوند، اصولاً حیلۀ شرعی نیستند بلکه می‌توان از آن‌ها تحت عنوان یکی از عقود صحیح نام برد. اما اگر به شکل صوری و برای فرار از ربا انجام شوند مصداق حیلۀ شرعی حرام و باطل خواهند بود، چراکه در تمامی این موارد حکمت حرمت ربا لغو و بیهوده و به عبارتی نقض غرض شارع خواهد شد.

از این رو می‌توان گفت، عناوینی که تحت عنوان حیلۀ شرعی از آن‌ها یاد می‌شود درواقع حیله نیستند، بلکه عین ربا هستند. (علی محمدی، ۱۳۸۵، ص۱۲۵)

۳- نظریات فقها پیرامون تفکیک ربا از بهره

از شدت نهی نهفته در آیات و روایاتی که پیش از این بیان گردید، چنین استنباط می‌شود که شارع مقدس، هرگونه عملیات ربوی را بدون قید و شرط برای امت اسلام ممنوع نموده است و انجام آن‌ها را از آن دسته اعمالی دانسته که در حکم جنگ با خدا و رسول خداست. درواقع کسی که مرتکب ربا شود، اسلامیت خود را از دست خواهد داد.

گفتنی است که با وجود حجم گستردۀ مطالبی که پیرامون سود و ربا بیان گردیده، تعریف دقیق و روشنی از مفهوم ربا ارائه نگردیده است. عده ای نیز به دلیل همین فقدان مفهوم واضح و روشن، میان ربا و بهرۀ بانکی تفاوت قائل شده اند و آن دو را جدای از یکدیگر می‌دانند.

۱-۳- تفاوت ماهوی ربا و بهرۀ بانکی

در مورد تفاوت سود یا بهرۀ بانکی و ربا، از سوی صاحبنظران دو نظریه بیان شده است. (غنی نژاد، ۱۳۷۵، ص۲۸۰)

مطابق نظریۀ اول، آنچه که در اسلام به‌عنوان ربا تحریم شده است، بازده ثابت از پیش تعیین شده است، نه نرخ بازده نامشخص به‌صورتی که در سود مطرح می‌شود. اما در نظام های اقتصادی پیشرفته که دائماً قیمت ها در حال تغییرند، هیچ معامله ای با بازده ثابت از پیش تعیین شده ممکن نیست. (غنی نژاد و همکار، ۱۳۸۴، صص ۱۶-۱۴) بنابراین، تعریف ربا شامل بهرۀ سرمایه در نظام های اقتصادی جدید که در آن قیمت ها دائماً در حال تغییر است نمی‌شود. (همان، ص۲۰)

اما در نقد این نظریه گفته شده است که: اولاً، با توجه به آموزه های دینی و از آیات و روایات موجود در تعریف ربا، قیدی مبنی بر ثابت بودن نرخ بهره وجود ندارد. درواقع آیات و روایات در این زمینه اطلاق دارند.

ازجمله روایاتی که می‌توان به آن استناد کرد، حدیثی از پیامبر اکرم (ص) است که از بسیاری از فقها و محدثان اهل سنت نیز روایت شده است که ایشان فرمودند: «کلُّ قرضٍ جرّ منفعه فَهوَ ربا؛ یعنی، هر قرضی که نفعی به همراه داشته باشد رباست.» (مالک، بی‌تا ص۶۸۱؛ شوکانی، ۱۴۱۳، ص۲۶۲)

فقهای شیعه نیز در روایات دیگری به همین مضمون از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که ایشان فرمود: «.. اما ربای حرام آن است که قرض دهد و شرط کند بیشتر از آنچه قرض داده برگردانده شود؛ این ربا حرام است.» (عاملی، ۱۴۱۳، ص۳۵۷)

ثانیاً، از مطالعهٔ تاریخ صدر اسلام چنین برمی‌آید که اقتصاد آن زمان با رکود و بدون تغییر در قیمت های نسبی همراه نبوده، بلکه در آن زمان نیز با توجه به عوامل مرتبط با آن عصر، تغییرات قابل‌توجهی در سطح عمومی قیمت ها به وجود می‌آمده و قیمتها نسبی بوده است. (موسویان، ۱۳۸۶، ص۱۳)

مطابق نظریهٔ دوم، ربا عایدی پول به‌عنوان واسطهٔ مبادله است، اما بهره عبارت است از بازدهی پول به‌عنوان سرمایه.

در تبیین این نظریه چنین گفته‌اند که در جوامع سنتی فعالیت‌های اقتصادی متکی به نیروی انسانی بوده و سرمایه نقش مهمی در تولید نداشته است. بنابراین، پول عمدتاً به‌عنوان واسطهٔ مبادلهٔ کالاها و خدمات به کار می رفته و از این رو اندوخته های پولی در دست افراد معدودی قرار داشته است و آنان برای برآوردن نیازهای مصرفی، پول را با نرخ های بالایی به دیگران قرض می‌داده‌اند و این، همان ربایی بوده که اسلام از آن منع کرده است. اما با تحول نظام های اقتصادی، عامل سرمایه نقش مهمی پیدا کرده و پول ماهیت جدیدی به خود گرفته است. لذا، در اقتصاد نوین، بهره حقی است که از مشارکت سرمایه در بالا بردن توان تولیدی جامعه حاصل می‌شود. (غنی نژاد و همکار، ۱۳۸۴، ص۱۳)

در نقد این نظریه نیز گفته شده است: مطالعات تاریخی عصر تشریع حرمت ربا نشان می‌دهد که تجار مکه و مدینه نگاه کاملاً متفاوتی با آنچه که در نظریه گفته شد، نسبت به پول به‌عنوان سرمایه تجاری داشته اند و در واقع ربا را به‌عنوان هزینهٔ فرصت از دست رفته برای تجارت تلقی می‌کرده‌اند و از این رو به صاحب پول حق می دادند که مطالبهٔ زیاده نماید. به‌عنوان مثال، برخی از مفسران در تبیین دیدگاه کسانی که می گفتند: همانا داد و ستد و تجارت مثل رباست.» (بقره، آیهٔ ۲۷۵) گفته‌اند: «زمانی که کسی به تاجری قرض می‌دهد، برای مدت طولانی سرمایهٔ او در اختیار تاجر می ماند و ربا در مقابل این عمل است، چون اگر صاحب سرمایه قرض نمی داد می‌توانست با آن تجارت کند و سود ببرد. پس حالا که در اختیار قرض کننده قرار داده و او از آن استفاده می‌کند، باید دراهمی به صاحب مال بپردازد تا عوض استفادهٔ آن فرد از آن مال باشد. » (فخر رازی، ۱۴۱۵، ص۸۷) آیاتی که از ربای مال قرض داده شده به‌عنوان سرمایه تعبیر کرده‌اند نیز در جهت همین دیدگاهند.[۳] (موسویان، ۱۳۸۶، ص۱۶)

بنابراین، چنانکه ملاحظه می‌شود، ازاین‌جهت بین اقتصاد صدر اسلام و اقتصاد مدرن امروزی تفاوتی وجود ندارد. بدین معنا که اسلام ربا را نه تنها به‌عنوان عایدی پول، بلکه به‌عنوان بازدهی سرمایه نیز تحریم کرده است. لذا، می‌توان گفت که همان چیزی را به‌عنوان ربا حرام کرده است که امروزه تحت عنوان بهره از آن یاد می‌شود. اما ناگفته نماند که اسلام در عین حال که بهرهٔ واقعی و بازدهی واقعی سرمایه ازجمله سرمایه های نقدی را می پذیرد، بهرهٔ قراردادی در قالب قرارداد قرض را تحت عنوان ربا ممنوع اعلام کرده است. (موسویان، ۱۳۸۶، صص۱۷-۱۶)

۲-۳- اختصاص ربا به نرخ بهرهٔ فاحش

برخی معتقدند که ربا منحصر به بهرهٔ فاحش است و برای آن نیز دلایلی را ارائه کرده اند. از جمله اینکه اولاً: حکم ربا در قرآن برای موضوعی که دارای وصف «اضعافاً مضاعفهً» باشد، ثابت است. این وصف نیز بر بهرهٔ فاحش در دوران جاهلیت دلالت می کند. ثانیاً: آنچه که از حرمت ربا در قرآن قابل استنباط است اینست که منظور از ربا در قرآن بهرهٔ کم و اندک نیست، و این نتیجه ای است که از قواعد اصولی همچون «اعطاءالقلیل حکم الکثیر»، «سداً للذریعه» و یا «اغلاقاً للباب بالمره» حاصل می شود؛ با این توضیح که حرام مانند شراب اندکش نیز حرام

[۳] - آیهٔ ۲۷۸ تا ۲۷۹ سورهٔ بقره که در آنها خداوند می فرماید: و اگر [از ربا] تؤبه کنید، سرمایه های شما از آن شماست، نه ستم می کنید و نه بر شما ستم وارد می شود.

است تا کم بودن بهانه ای برای گناه نشود و جلوی فعل حرام برای همیشه گرفته شود. ثالثاً: اگر در قراردادی همچون مضاربه که صاحب سرمایه با مضارب شرط می کند که کالای خریداری شده را به کمتر از مثلاً ده درصد اصل سرمایه نفروشد، چنین شرطی جایز باشد، این امکان برای صاحب سرمایه وجود دارد که از همان ابتدا بتواند سودی که در آخر نصیبش می شود پیش بینی کند. رابعاً: سبب فقر و فلاکت بیشتر وام گیرندگان، انجام معامله با بهره و مخالفت با دستورات الهی و شریعت نیست، بلکه بی تدبیری و بی درایتی و تصرف نادرست اینگونه اشخاص است که منابع مالی را فاسد و تباه می کند. خامساً: ضروریات زندگی امروزی دو راه حل پیش روی ما قرار داده است: یا اینکه از نظر اکثریت فقها پیروی کرده و از باب احتیاط از هرگونه ربا و بهره حتی به مقدار اندک نیز به طور کامل دور کنیم و برای این منظور تنها راه چاره متوسل شدن به ظاهر عقود شرعی است، ویا اینکه در تحریم ربا، تنها به مدلول عرفی آن که غالباً اشاره به ربای فاحش دارد اکتفا کنیم و به حکم عقل و ضرورت و بر خلاف اجماع اکثر فقها، نه خلاف قرآن، عمل نموده و از بهرهٔ ناچیز و اندک که منجر به خسارت و غبن فاحش بدهکار نمی گردد، چشم پوشی کنیم. (حمود، ۱۹۸۲ م.؛ به نقل از ندری، بی تا، ص۴۰۴) حتی برخی معتقدند که آنچه حریم حرمت است، نه اصل حرمت، تحریم تعبدی است، بنابراین به هنگام ضرورت و حاجت مباح است. (دادگر، ۱۳۷۵؛ به نقل از همان منبع)

در مقابل، مخالفین این نظریه نیز دلایلی اقامه کرده اند که اجمالاً بدین شرح است: اولاً، «اضعافاً مضاعفه» وصف غالب است و حجت نیست. ثانیاً: مفهوم آیهٔ «... فإن تبتم فلکم رءوس اموالکم...» در سورهٔ بقره صراحت دارد به اینکه بهره چه کم باشد و چه زیاد، رباست. (همان)

آنچه که در این نظریه بر آن تأکید شده است مصداق «ظلم» در تبیین رباست. اما به نظر می رسد، از آنجایی که فقها و حقوقدانان، ظلم را حکمت تحریم ربا می‌دانند نه علت آن، نمی توان این نظریه را پذیرفت.

۳-۳- جبران کاهش ارزش پول

مطابق نظر فقها، هرگاه مالی که به قرض داده می شود مثلی باشد باید مثل آن و هرگاه قیمی باشد قیمت آن به قرض دهنده عودت داده شود. اما آنچه که در قرض پول مشکل ساز است، تعیین مثلی یا قیمی بودن آن است. گروهی معتقدند که پول مثلی است و قرض گیرنده تنها ضامن مبلغ اسمی پول است. در مقابل، عده ای معتقدند که پول قیمی و یا به حسب ارزش مبادله ای خود مثلی است و قرض گیرنده ضامن قدرت خرید حقیقی پول است. برخی نیز، در شرایط تورم بازار، راه حل مصالحه را پیشنهاد کرده اند و عدهٔ دیگری قائل به تفصیل شده و آن را به حالت غصب و غیر غصب، مهریه و قرض، اطلاع و عدم اطلاع از آیندهٔ پول و تورم شدید، خفیف و متوسط تفکیک نموده اند. (ندری، بی تا، ص۴۰۸)

۴-۳- اختصاص ربا به بهرهٔ قرض‌های مصرفی

برخی از روشنفکران و عالمان اسلامی، با استناد به برخی شواهد و ادله ، بین انواع قرضها تفکیک قائل شده اند. آنان گرفتن بهره در قرض‌های مصرفی را ربا و حرام می دانند، اما گرفتن بهره در قرض‌های تولیدی و تجاری را حرام نمی شمارند. در نتیجه، معاملات بانکداری متعارف را بدون اشکال می دانند، چرا که غالب وامهای بانکی را قرض‌های تولیدی و تجاری تشکیل می دهد.

این نظریه ابتدا از سوی برخی عالمان اهل سنت همچون رشید رضا، شیخ شلتوت، مصطفی الزرقا و الدوالیبی (رشید رضا، بی‌تا ، ص۱۱۶؛ شلتوت، ۱۳۹۵، ص۳۵۳؛ زرقا، ۱۳۸۸، ص۷۰) مطرح گردید. پس‌ازآن برخی از علمای شیعه همچون آیت‌الله بجنوردی (بجنوردی، ۱۳۷۷، ص۴۳)، آیت‌الله معرفت (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۷۵/۱۱/۲۷، صفحهٔ معارف اسلامی) و آیت‌الله صانعی (صانعی، ۱۳۸۳، ص۲۸) نیز به جرگهٔ طرفداران این نظریه پیوستند.

غالب طرفداران این نظریه، آیات و روایات مربوط به ربا را ناظر بر تحریم ربای جاهلی برشمرده و ربای جاهلی را عبارت از ربا در قرض‌های مصرفی می‌دانند .(همان، ص۲۹)

علاوه بر این معتقدند که ربا در قرض‌های تولیدی و تجاری، مصداق ظلم نیست. بنابراین، هرگاه شرط شود مقداری از سود به قرض دهنده (که اگر مال او نبود سودی نصیب قرض گیرنده نمی شد) پرداخت شود، هیچ ظلمی اتفاق نمی افتد، بلکه این عین عدالت است. (موسویان، پیشین، ص ۲۲) چنانکه برخی از فقهای اهل سنت دراین‌باره گفته اندکه: «این چه ظلمی است که هم ظالم از آن خوشحال است و هم

مظلوم». (رشید رضا، بی تا، ص۱۱۶) از دیدگاه عرف و عقلا نیز، ظلم بودن ربا به ربای استهلاکی منصرف است و شامل ربای انتاجی و تولیدی نمی شود. (صانعی، همان، صص۳۷-۳۶)

۵-۳- اختصاص ربا به بهرۀ بانک‌های خصوصی

یکی دیگر از نظریاتی که پیرامون بهره و تفاوت آن با ربا مطرح گردیده است، اختصاص حکم تحریم ربا یه بهرۀ بانکهای خصوصی است. (معرفت، ۱۳۷۹، ص۱۴۹)

برخی از فقها استدلال به روایت مربوط به موارد استثنای ربا می کنند و می گویند: «در صحیح زراره آمده است که امام باقر (ع) فرمودند: «لیس بین الرجل و و لده، و بینه و بین عبده، و لا بینه و بین اهله ربا .انّما الربا فیما بینک و بین ما لاتملک» بین مرد و فرزندش، بین او و غلامش و بین او و همسرش ربا نیست، همانا ربا بین تو و چیزی است که مالک آن نیستی.» (حر عاملی، پیشین، ص۱۳۵) این روایت مورد اتفاق فقهاست چون معتقدند در زندگی خانوادگی، هر چه وجود دارد، در اختیار همه است و همگی شریک در زندگی جمعی هستند و چون پاره ای سودهای بانکی، که سرمایۀ آن از بیت المال است و به همۀ مسلمانان منطقه تعلق دارد، از نوع ربای حرام، که حرمت آن در کتاب و سنت قطعی است، بیرون است. » (معرفت، همان، صص۱۴۹-۱۴۷)

اما در نقد دلایل این دسته از فقها می توان چنین گفت که، اولاً: اساس کار بانک های دولتی نیز قرض با بهره است، یعنی در مقابل اعطای وام بهره می گیرند و بخشی از بهره را به عنوان سود خودشان برداشته و بخشی را به سپرده گذاران می دهند. تنها تفاوت بانکهای خصوصی و دولتی نیز در نرخ بهره هاست.

ثانیاً: با توجه به عمومات و اطلاق آیات و روایات مربوط به تحریم ربا، تنها زمانی می توان حکم به حلال بودن موردی را صادر کرد که ابتدا علت قطعی تحریم ربا را احراز کنیم و پس از آن ثابت کنیم که به طور قطع این علت در محل مورد بحث ما وجود ندارد. لذا، از آنجایی که در هیچیک از آیات و روایات به علت تحریم به طور صریح اشاره نشده اند و آنچه که از متن آیات و روایات قابل استنباط است، تنها حکمت تشریع حرمت رباست، بنابراین بر اساس آنها نمی توان توسعه یا تضییقی در حکم ربا اعمال کرد. علاوه بر اینکه، آنچه که در این نظریه به عنوان علت تحریم مطرح گردیده، در بهرۀ وام بانک های دولتی نیز وجود دارد.

ثالثاً: تعلیلی که در روایات مربوط به استثنای ربا آمده است، شامل بهرۀ وام های بانکهای دولتی نمی شود. به عبارت دیگر، هیچ نوع روابط مالکانه ای میان فرد و دولت وجود ندارد. از این رو هیچ روایتی وجود ندارد که بر مبنای آن شخص بتواند در مواقع لزوم در بیت المال دخل و تصرف کند. (موسویان، پیشین، صص۳۴-۳۰)

با توجه به نظرات و ایراداتی که مطرح گردید اسلام به منظور توسعۀ فعالیت های اقتصادی و اجتناب از بهره های ربوی، راهکارهایی همچون قراردا بیع، اجار، جعاله، مضاربه، مساقات و شرکت را پیشنهاد کرده است که در مباحث آینده مفصلاً به آنها پرداخته خواهد شد.

فصل سوم: ربا و بانکداری اسلامی

۱- بانکداری و قوانین مالی اسلام

معمولاً هنگام بحث از تحریم ربا این سؤال به ذهن متبادر می‌گردد که آیا تعطیلی ربا مساوی با تعطیلی بانک‌ها خواهد بود؟ از سویی، نیاز به بانک و بانکداری در اقتصاد امروز بر هیچکس پوشیده نیست و اقتصاد پویای هر جامعه به شدت وابسته به فعالیت بانکهاست.

از آنجایی که محور فعالیت بانکها بر وام (قرض) استوار است، لذا برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید تعریف مختصری از انواع وام (قرض) ارائه گردد و پس ازآن به انواع راهکارهای بانکداری اسلامی پرداخته خواهد شد.

۱-۱- انواع وام (قرض)

وام هایی که افراد دریافت می‌کنند، به لحاظ نیاز و انگیزۀ وام گیرنده به دو دسته منقسم می گردند: ۱- وامهای ضروری. ۲- وام های غیر ضروری. هریک از این دو دسته نیز ممکن است مصرفی یا تولید باشند. در ادامه هر یک از انواع وام موردبررسی قرار می گیرد.

۱-۱-۱- وام های ضروری

گاه پیش می‌آید که افراد برای تأمین نیازهای اولیه و احتیاجات اساسی خود، نیازمند دریافت وام می گردند که در صورت عدم دریافت آن در زندگی خانوادگی خود دچار مشکل گشته و چه‌بسا با خطرات جدی معیشتی روبرو می شوند. ازجمله نیازهای ضروری به وام می‌توان به دریافت وام برای سیر کردن شکم زن و بچهٔ گرسنه، تهیهٔ لباس و پوشاک ضروری و یا وام برای معالجهٔ بیماری خود و فرزندان اشاره کرد. به‌بیان‌دیگر، دریافت وام برای فراهم ساختن حداقل امکانات معیشتی در این دسته قرار می گیرد. (نوری کرمانی، ۱۳۷۷، ص۲۱۳)

بنابراین در یک تقسیم بندی می‌توان وام های ضروری را به دو دستهٔ وام های مصرفی ضروری و وام های تولیدی ضروری طبقه بندی کرد:

وامهای مصرفی ضروری شامل مواردی است که وام به‌منظور خرید کالاها و خدمات اولیهٔ ضروری و حیاتی دریافت می‌گردد. مانند اینکه شخصی برای تأمین غذا و مایحتاج روزانهٔ ضروری افراد گرسنهٔ خانواده اقدام به دریافت وام نماید.

اگر شخصی وام را برای خرید ابزار و وسایل لازم به‌منظور تأمین معیشت خانواده دریافت کند، در دسته وامهای تولیدی ضروری جای می گیرد. درواقع این نوع وام به‌طور غیرمستقیم به زندگی فرد و خانوادهٔ او بستگی دارد و برای رفع نیازهای اولیه ضرورت دارد.

۲-۱-۱- وام های غیرضروری

وام های غیر ضروری به وام هایی اطلاق می‌گردد که برای توسعه و گسترش فعالیت‌های اقتصادی و یا خرید کالاهای مصرفی لوکس و تجملی دریافت می‌شود. انگیزهٔ دریافت این‌گونه وام ها اجبار و ناچاری وام گیرنده نیست بلکه به دلیل پایین بودن هزینهٔ دریافت در مقایسه با بازدهی سرمایه و یا اجارهٔ سایر دارایی ها دریافت می‌گردد. مانند اینکه شخص سرمایه‌داری که زمین وسیعی دارد و هر ساله در آن چغندر می کارد و محصول تولیدی خود را به کارخانهٔ قند می فرستد که متعلق به او نیست و در آنجا تبدیل به قند می‌شود، تصمیم می گیرد که خودش فرایند تولید را بدست گیرد و محصول را به‌صورت کالای نهایی (قند) به دست مصرف کننده برساند. در این مثال، ممکن است که شخص تمام هزینه های راه اندازی کارخانه را نداشته باشد و برای تأمین این سرمایه از بانک درخواست وام نماید. این وام در دستهٔ وام های غیرضروری قرار می گیرد. دریافت وام برای خرید کالاهای لوکس و تجملی و کالاهایی که بیشتر جنبهٔ خودنمایی و تظاهر به موقعیت اجتماعی بالا دارند نیز غیر ضروری است. (همان)

بنابراین در یک تقسیم بندی دقیقتر می‌توان قرضهای غیر ضروری را به دو دستهٔ مصرفی لوکس و تجملی و وامهای تولیدی غیرضروری تفکیک نمود.

وام هایی که به‌منظور توسعه و راه اندازی فعالیت‌های تجاری و تولیدی اخذ می گردند از جمله وامهای تولیدی غیرضروری اند. (همان)

از مقایسهٔ دونوع وام ضروری و غیرضروری چنین نتیجه ای حاصل می‌شود که دریافت زیادی در وام های ضروری عین ظلم و بی عدالتی و مصداق ربا و حرام است، درحالی‌که دریافت زیاده در وام های غیرضروری با عدالت ناسازگار نیست، چرا که شخصی از مقداری از سرمایهٔ خود چشم پوشی کرده و آن را در اختیار دیگری قرار داده و فرصتی برای وام‌گیرنده فراهم کرده تا با فعالیت تولیدی سودی به دست آورد و منطقی است که سرمایه گذار نیز سهمی از سود محصول تولیدی عایدش گردد.

با این حال در مورد اینکه مطلق ربا حرام است یا حرمت ربا تنها مختص قرض‌های ضروری است، بحث و گفتگوی فراوان شده است. اما قدر متیقن آن است که اکثر وام های دریافتی در صدر اسلام، وام های ضروری بوده است. در این زمینه روایات فراوانی وجود دارد که قابل استنادند. اما در مورد قرض‌های غیر ضروری در زمان پیامبر (ص) دلایل محکمی در دست نیست. (مطهری، ۱۳۶۴، ص۴۹) ازاین‌رو برخی از دانشمندان علوم اسلامی به ویژه علمای بزرگ مصر معتقدند که حرمت ربا تنها شامل قرضهای مصرفی می‌گردد نه قرضهای تولیدی. بنابراین، دریافت اضافه از تولیدکنندگان و سرمایه داران عین عدالت است. (همان، ص۴۳) در مقابل، عدهٔ کثیری از علمای شیعه و اهل سنت، قائل به حرمت مطلق ربا شده اند و میان وام های ضروری و غیر ضروری تمایزی قائل نیستند و جز در موارد استثناء هرگونه ربا را حرام می‌دانند.

در سیستم اقتصادی اسلام برخی راهکارها وجود دارد که می‌تواند علاوه بر رونق اقتصادی و گردش پول و سرمایه، برای رهایی از دام ربا راهگشا باشد.

۲- تفاوت معامله و ربا

ربا و معامله نیز با یکدیگر تفاوتهایی دارند. ازجمله اینکه در معامله، شخص از توان ذهنی و جسمی خود بهره می گیرد و با کار و کوشش و مهارتی که به خرج می‌دهد و با نقل و انتقال کالا و سایر امور تجارتی و در دسترس قرار دادن کالا برای مشتری کسب سود می‌کند و در این راه هرگونه خسارتی را نیز عهده دار می‌گردد. اما در ربا، شخص مقداری پول در اختیار نیازمندان قرار می‌دهد و بدون هیچ تلاش و زحمتی آن را با مقداری اضافه تر پس می گیرد. نتیجهٔ آن نیز اینست که عده ای بدون سعی و تلاش و پذیرفتن مسئولیتهای ناشی از خسارت و اتلاف مال، روزبروز مرفه تر می شوند و افراد ضعیف روزبروز ضعیف تر می گردند.

به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت که ربا وسیله ای برای استضعاف و استثمار اقشار ضعیف توسط افراد سرمایه دار خواهد بود. از این روست که نظر آنان که گفته‌اند ربا مانند بیع و خرید و فروش است، موردپذیرش قرار نگرفته است.

۳- ساختار و مبانی بانکداری اسلامی

با نگاهی گذار به عملکرد بانکهای اسلامی در چند دههٔ اخیر ملاحظه می‌گردد که قسمت اعظم عملیات بانکی در بانکهای اسلامی می‌تواند مکمل فعالیت‌های بازار سرمایه و یا جزیی از آن تلقی گردد. چراکه، همان‌طور که در مطالب پیشین در مورد عقود اسلامی گفته شد، عملاً قسمت عمده ای از فعالیت سیستم بانکی اسلامی، بخش وسیعی از فعالیت در بازار سرمایه است. برای دست یابی به چنین اهدافی، در وهلهٔ اول باید بانک اسلامی از نقدینگی کافی برخوردار باشد تا بتواند به موقع سرمایهٔ سپرده گذاران را مسترد کند و از این طریق ریسک عدم استرداد منابع را به حداقل ممکن برساند. (پوستی و همکار، بی‌تا ص۱۷۳)

بدین منظور تحقق هر چه بهتر اهداف بانکداری اسلامی، ابتدا باید نارساییها و مشکلات بازار سرمایه مورد شناسایی قرارگرفته و پس‌ازآن نقش بانکداری اسلامی در توسعه و تحولات اقتصادی موردبررسی قرار گیرد.

۱-۳- شناخت نارساییها و مشکلات بازار سرمایه

یکی از مهم‌ترین مسائل در حوزهٔ بانکداری اسلامی، شناخت نارساییها و مشکلات بازار سرمایه است. زیرا از یک‌سو ایجاد تحول و کارایی در بازار سرمایه نیاز به کوشش اداری دارد و از سوی دیگر مستلزم شناخت نواقص و کاستی هاست.

ازجمله مشکلات و نارساییهای سیستم بانکی می‌توان به‌عنوان نمونه به مواردی از قبیل: مشکلات مقرراتی، عدم تبعیت ساختار سود در دارایی مالی از یک الگوی عملی، نحوهٔ قیمت گذاری سهام، مشکلات مالیاتی، ضعف مدیریت در برخی از واحدهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار، کمبود منابع ریالی و ارزی، مشکلات قانون کار، مشکلات قیمت گذاری محصولات تولیدی در برخی از واحدهای تولیدی و امثال آن اشاره کرد.

با این اوصاف باید دید که بانکداری اسلامی چگونه می‌تواند در بازار سرمایه اثرگذار بوده و آن را متحول کند.

۲-۳- نقش بانکداری اسلامی در ایجاد تحول در بازار سرمایه

ازآنجایی‌که بانک اسلامی به شکل مالکانه ای مبادرت به اخذ سپرده و اعطای تسهیلات می نماید، می‌تواند آثار مثبت و قابل ملاحظه ای بر بازار سرمایه بر جای بگذارد. (مجموعه مقالات و سخنرانیها، ۱۳۷۷، صص ۱۱۴-۱۰۳)

با اسلامی‌شدن بانک‌ها و حذف ربا از سیستم بانکی، درواقع بانک‌ها در خدمت مردم قرار خواهند گرفت نه مردم در خدمت بانک‌ها. (بی آزار شیرازی، ۱۳۸۳، ص۱۳۲) از این رو با ارائهٔ برخی راهکارها می‌توان میزان سوددهی را افزایش داد و ضرر و زیان ناشی از حذف ربا از سیستم بانکی را جبران نمود.

۳-۳- راهکارهای بانکداری بدون ربا

حذف بهره از عملیات بانکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موجب شد که اعطای وام و اعتبار به شیوهٔ گذشته منسوخ، و تسهیلات اعتباری منطبق با موازین اسلامی تنظیم گردد. لذا در قانون عملیات بانکی بدون ربا، با توجه به مقررات فصل معاملات رسالهٔ حضرت امام (از مسئله ۲۱۰۴ – ۲۱۱۸ و ۲۱۴۲ – ۲۱۵۹ و ۲۲۱۸ – ۲۲۵۱ و ۲۲۵۷ - ۲۲۷۲ از توضیح المسائل حضرت امام خمینی (ره)) و همچنین مقررات ذیربط در قانون مدنی (مواد ۵۴۶ – ۵۶۰ و ۵۷۱ - ۵۸۷ و همچنین مواد ۵۱۸ و ۵۴۲ قانون مدنی) عملیات بانک‌ها بر اساس عقود اسلامی تنظیم شده اند. این عقود عبارتند از: مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی، جعاله، فروش اقساطی (مواد اولیه، ماشین آلات، مسکن)، معاملات سلف، مضاربه، مزارعه، مساقات، خرید دین، سرمایه گذاری مستقیم، اجاره به شرط تملیک و قرض الحسنه.

ذیلاً هر یک از این موارد بررسی قرار می گیرند.

بند اول: مشارکت

به‌موجب مادهٔ ۷ قانون بانکی: «بانک‌ها می‌توانند به‌منظور ایجاد تسهیلات لازم برای گسترش فعالیت بخش های مختلف تولیدی و بازرگانی و خدماتی، قسمتی از سرمایه و یا منابع موردنیاز این بخشها را به‌صورت مشارکت تأمین نمایند.»

بر اساس قرارداد مشارکت مدنی، بانک‌ها با پرداخت قسمتی از سرمایهٔ موردنیاز برای راه اندازی یک فعالیت اقتصادی با فعالان این عرصه مشارکت نموده و در سود و زیان حاصله از این فعالیت اقتصادی سهیم می شوند. ازآنجاکه اغلب بانک‌ها، علی الخصوص بانک های تجاری، از ابزار لازم برای کنترل و نظارت بر این فعالیت ها برخوردار نیستند، این‌گونه قراردادها از مسیر طبیعی خود خارج شده و شکل معاملات ربوی را به خود گرفته اند.

به‌گونه‌ای که برخی در این زمینه گفته‌اند: در مشارکت مدنی، بانک ها ملاحظهٔ قانونی مربوط به پیش بینی سود را نادیده میگیرند و از همان ابتدا، نرخ های مربوط به پیش بینی حداقل سود را بدون توجه به واقعیت و میزان سود محقق تعیین و محاسبه و از مشتری مطالبه می‌کنند. (امیراصلانی، بی‌تا ص۳۶)

به نظر می رسد، همچنان که پیش از این در مورد مشروعیت حیله‌های ربا گفته شد، هرگاه در انعقاد این‌گونه قراردادها قصد جدی بر مشارکت وجود نداشته باشد، و یا اینکه قصد جدی وجود داشته اما عملاً به‌گونه‌ای با آن برخورد شود که عرفاً و عقلاً میان آن و قرض ربوی نتوان تمایز و تفاوتی قائل شد، جزو حیله‌های نامشروع و حرام به شمار می‌رود. چراکه در فرض اول، به دلیل وجود قصد واقعی معامله باطل است و در فرض دوم عقل و عرف تمایزی میان این معامله و قرض ربوی نمی بینند.

بند دوم: سرمایه گذاری مستقیم

مطابق مادهٔ ۸ قانون فوق الذکر: «بانک‌ها می‌توانند در امور و یا طرح های تولیدی و عمرانی، مستقیماً به سرمایه گذاری مبادرت نمایند... »

به نظر می رسد، هرگاه بانک اقدام به سرمایه گذاری مستقیم نماید، می‌تواند در سود و زیان ناشی از این سرمایه گذاری سهیم باشد.

بند سوم: مضاربه

به‌موجب مادهٔ ۹ قانون بانک‌ها: «بانک‌ها می‌توانند به‌منظور ایجاد تسهیلات لازم جهت گسترش امور بازرگانی، در چارچوب سیاست های بازرگانی دولت، منابع مالی لازم را بر اساس قرارداد مضاربه در اختیار مشتریان با اولویت دادن به تعاونی های قانونی قرار دهند.»

در این روش، بانک قاعدتاً باید سرمایهٔ لازم برای تجارت را در اختیار تاجر قرارداده و در سود فعالیت تجاری با وی شریک شود و هرگاه فعالیت مزبور منتهی به زیان گردد نیز، آن زیان را نیز متحمل شود. اما در اغلب موارد بانک‌ها ابزار لازم برای کنترل فعالیت تاجر و نظارت بر آن را در اختیار ندارند، از این رو، برای فرار از ضرر احتمالی، ضمن شرط ضمن عقد، جبران تمامی خسارت را بر عهدهٔ تاجر می نهند. (موسویان، ۱۳۸۱، ص۷۷) علاوه بر اینکه بانک‌ها در عمل به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که مشتریان عملاً تحت عنوان مضاربه، تسهیلاتی را از بانک دریافت نموده و همان مبلغ را به علاوهٔ حداقل سود مورد انتظار به بانک بازپرداخت می‌کنند. (باوند، بی‌تا ص۳۱۶) هرگاه این مضاربه

ها نیز به‌صورت صوری انجام گرفته و قصد واقعی دربارۀ انعقاد قرارداد مضاربه وجود نداشته باشد، به دلیل عدم وجود قصد معامله باطل بوده و چون در عرف و میان عقلا فرقی میان این‌گونه معاملات با قرض ربوی وجود ندارد، حیلۀ حرام به شمار می‌رود.

بند چهارم: فروش اقساطی یا اجاره به شرط تملیک اموال منقول و غیرمنقول

در این روش، بانک باید کالای موردنیاز مشتری را به‌صورت نقد خریداری نموده و سپس به‌صورت نسیه به مشتری بفروشد. (میرمعزی، ۱۳۸۵، ص۱۲۴)

مادۀ ۱۰ قانون بانک‌ها در این زمینه مقرر داشته است: «بانک ها می‌توانند به‌منظور ایجاد تسهیلات لازم در گسترش امر مسکن، با هماهنگی وزارت مسکن و شهرسازی، واحدهای مسکونی ارزان قیمت به‌منظور فروش اقساطی و یا اجاره به شرط تملیک احداث نمایند.»

در مادۀ ۱۱ همان قانون نیز مقرر گردیده است: «بانک های می‌توانند به‌منظور ایجاد تسهیلات لازم در جهت گسترش امور صنعت و معدن و کشاورزی و خدمات، اموال منقول را بنا به درخواست مشتری و تعهد او مبنی بر خرید و مصرف و یا استفادۀ مستقیم مال یا اموال مورد درخواست، خریداری نموده و با اخذ تأمین، به‌صورت اقساطی به مشتری بفروشند.»

به‌موجب مادۀ ۱۲ نیز: «بانک‌ها می‌توانند به‌منظور ایجاد تسهیلات لازم جهت گسترش امور خدماتی، کشاورزی، صنعتی و معدنی، اموال منقول و غیرمنقول را بنا بهدرخواست مشتری و تعهد او مبنیبر انجام اجاره به شرط تملیک و استفادۀ خود، خریداری و به‌صورت اجاره به شرط تملیک به مشتری واگذار نمایند.»

به نظر می رسد، ازآنجاکه در این‌گونه موارد ارائۀ فاکتور خرید صوری بوده و قصد جدی دربارۀ بیع محقق نمی‌گردد، چون معاملۀ مزبور فاقد شرط اول حیله‌های جایز (داشتن قصد جدی بر معامله) است، جزو حیله‌های حرام به شمار می‌رود.

بند پنجم: خرید و فروش نسیه کالا (معاملات سلف)

در این روش، بانک کالایی را به بیع سلف از متقاضی تسهیلات خریداری نموده و پس از تحویل گرفتن کالا در سررسید معین، آن را در بازار به قیمت روز می فروشد.

مطابق مادۀ ۱۳: «بانک‌ها می‌توانند به‌منظور ایجاد تسهیلات لازم جهت تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی، به هر یک از عملیات ذیل مبادرت نمایند: ۱- مواد اولیه و لوازم یدکی موردنیاز واحدهای تولیدی را بنا به درخواست این واحدها و تعهد آن‌ها مبنی بر خرید و مصرف مواد اولیه و لوازم یدکی مورد درخواست، خریداری و به‌صورت نسیه به واحدهای مذکور بفروشند. ۲- آن قسم از تولیدات این واحدها را که سهل البیع باشد بنا به درخواست آن‌ها پیش خرید نمایند.»

همان‌طور که در سایر راه های فرار از ربا مطرح گردید، هرگاه از ابتدا قصد جدی بر انعقاد قرارداد سلف وجود نداشته باشد و این قرارداد تنها پوشش ظاهری برای قرض ربوی باشد، در شمار حیله‌های حرام قرار خواهد گرفت. چراکه شرط اول حیله‌های جایز را که وجود قصد جدی برای معامله سلف است دارا نبوده و از طرف دیگر عرفاً نمی‌توان بین این معامله با قرض ربوی تفاوتی قائل شد.

بند ششم: جعاله

در این روش، بانک باید در مقابل مبلغی معین که به‌صورت اقساط پرداخت می شود. انجام عملی را متعهد شده (جعاله اول) سپس آن را با قرارداد جعالۀ دیگری به عامل (پیمانکار) واگذارد. در برخی موارد، بانک مشتری را وکیل انعقاد قرارداد برای جعاله دوم می‌کند و مشتری در جایگاه وکیل بانک، جعل لازم را برای انعقاد جعاله دوم از بانک می‌گیرد.

به‌موجب مادۀ ۱۶: «بانک‌ها می‌توانند به‌منظور ایجاد تسهیلات لاز برای گسترش امور تولیدی، بازرگانی و خدماتی مبادرت به جعاله نمایند.»

در حال حاضر، اغلب بانک ها تحت عنوان جعاله وجه نقدی را می پردازند؛ سپس مبلغ اولیه را به اضافۀ سود مقرر در اقساط معین از مشتری دریافت می کنند. (امیر اصلانی، بی‌تا ص۳۷)

به نظر می رسد، این‌گونه موارد نیز به دلیل صوری بودن، فاقد شرط اولیۀ حیله‌های جایز بوده و بنابراین حرام شمرده می شوند.

بند هفتم: مزارعه و مساقات

به‌موجب مادۀ ۱۷۰: «بانک‌ها می‌توانند، اراضی مزروعی و یا باغات را که در اختیار و تصرف خود دارند به مزارعه یا مساقات بدهند.»

نتیجه گیری:

با توجه به نظریات و دلایلی که پیرامون نظریات فقها و ایرادات آنها ابراز گردید باید گفت، از نظر اسلام، هر نوع زیاده ای در قرارداد قرض مشمول حکم ربا و ممنوع است. در این مورد میان بهرۀ بانکی و غیر آن تفاوتی وجود ندارد.

علاوه بر اینکه مطابق آیات و روایات، تفاوتی میان نرخ بهرۀ اندک و بهرۀ فاحش وجود ندارد و هر دو از مصادیق ربا هستند. همچنین، تفاوتی میان بهرۀ ربای قرضهای مصرفی و قرض های تولیدی نیست و هر دو مشمول حکم تحریم ربا می شوند. بر همین اساس، اسلام به منظور توسعۀ فعالیت های اقتصادی و اجتناب از بهره های ربوی، راهکارهایی همچون قرارداد بیع، اجار، جعاله، مضاربه، مساقات و شرکت را پیشنهاد کرده است. با توجه به اینکه هر یک از راهکارهایی که برای بانکداری بدون ربا ذکر گردید در عمل دچار اشکالات و ایراداتی هستند و تنها اکتفا به صورت ظاهر معاملات نمی تواند حکمت حرمت ربا را منتفی سازد، به نظر می رسد به جای اینکه فهم خود را بر فهم و تجربۀ گذشتگان استوار کنیم و مثلاً عقودی همچون مضاربه، مزارعه، مساقات، جعاله و غیره را تقلیدوارانه و کورکورانه و تنها با اندکی تصرف وبدون توجه به ماهیت و همخوانی آنها با ماهیت فعالیت های بانکی به بانکداری تحمیل کنیم، بهتر است با توجه به مقتضیات زمان و بر پایۀ فهم و دانش خود (که متأثر از دانش پیشینیان است) معرفت و شناخت خود را از ربا در کتاب و سنت افزایش داده و با تغییر اصولی مفاهیم و تبیین آنها و بر اساس ظهور کلمات قرآن، تعریف جدیدی را برای مخاطبین عصر حاضر ارائه دهیم.

فهرست منابع

منابع فارسی

الف: کتابها

۱- ابراهیمی، محمدحسین (۱۳۷۲)، ربا و قرض در اسلام، قم، انتشارات مؤلف
۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۹)، ترمینولوژی حقوق، چ ۱۳ ، تهران، انتشارات کتابخانهٔ گنج دانش
۳- شیخ الاسلام، سید احمد (۱۳۶۳ ش)، راهنمای مذهب شافعی در قوانین احکام شرعیه و مسائل فروع فقهیه (بخش عبادات و معاملات)، چ ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
٤- صانعی، یوسف (۱۳۸۳)، فقه و زندگی، ربای تولیدی، قم ، انتشارات میثم تمار
٥- صدر، سیدموسی (۱۳۵۰)، اقتصاد در مکتب اسلام، تهران، شرکت سهامی انتشار
٦- غنی نژاد، موسی و سیدعباس موسویان (۱۳۸۴)، بهره یا ربا، تهران، نگاه معاصر
۷- فیض، علیرضا (۱۳۸۱)، مبادی فقه و اصول، چ ۱۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۸- کرمی، محمد مهدی، پورمند محمد(۱۳۸۱)، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، چ۲، تهران، انتشارات سمت
۹- مطهری، شهید مرتضی (۱۳۸۵)، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، قم، انتشارات صدرا، چاپ اول
۱۰- -------------- (۱۳۶۴)، رسالهٔ ربا، بانک، بیمه، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول
۱۱- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹)، ربا از گناهان کبیره، نامهٔ مفید، شماره ۱۳
۱۲- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، ربا و بانکداری اسلامی، قم ، مدرسه امام علی بن ابیطالب(علیهما السلام)
۱۳- موسایی، میثم (۱۳۷۶)، تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات پولی و بانکی

ب: مقالات

۱۴- امیراصلانی، اسدالله (بی تا)، مجموعه سخنرانیها و مقالات سومین همایش بانکداری اسلامی، تهران، مؤسسهٔ عالی بانکداری
۱۵- باوند، فرزاد (بی تا)، مجموعه سخنرانیها و مقالات هشتمین سمینار بانکداری اسلامی، تهران، بی نا
۱۶- پوستی، فرانک و زهرا حسنی (بی تا)، ماهیت فقهی و حقوقی ربا، مجلهٔ تخصصی فقه و مبانی حقوق واحد بابل
۱۷- علی محمدی، طاهر (۱۳۹۳)، بررسی مشروعیت حیله های شرعی در ربای معاملی با رویکردی بر نظر امام خمینی (س)، پژوهش نامهٔ متین، سال شانزدهم، شمارهٔ ۶۴
۱۸- مجموعه مقالات نهمین سمینار بانکداری اسلامی (۱۳۷۷)، سخنرانی آیت الله بجنوردی، تهران، مؤسسهٔ عالی بانکداری
۱۹- مصباحی مقدم، غلامرضا و خلیل اله احمدوند (۱۳۸۸)، ابعاد شناخت ربای جاهلی، دو فصلنامهٔ علمی- تخصصی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال دوم، شمارهٔ دوم
۲۰- موسویان، سید عباس (۱۳۸۶)، مبانی فقهی قانون عملیات بانکی بدون ربا، نشریهٔ فقه و حقوق، سال چهارم، شمارهٔ ۱۴
۲۱- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۹)، مبحث ربا، فصلنامهٔ متین، شمارهٔ ۸
۲۲- میر معزّی، سیدحسین (۱۳۸۵)، حیله های ربا، نشریهٔ اقتصاد اسلامی، سال ششم، شمارهٔ ۲۴
۲۳- ندری، کامران (بی تا)، ربا، بهره و بانکداری اسلامی مرزبندی میان تحلیل های اقتصادی و تحلیل های فقهی – حقوقی، مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بانکداری اسلامی
۲۴- نقدی دورباطی، مریم ، احمد عابدینی نجف آبادی و جواد پنجه پور (۱۳۹۵)، بررسی فقهی موارد استثناء شده از حرمت ربا، مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال نهم، شمارهٔ هجدهم، ص ۱۶۹-۱۴۵
۲۵- نوری کرمانی، محمدامیر (۱۳۷۷)، تئوری محدودیت ربا به قرض های ضروری و تأثیر آن بر کارایی بانکداری بدون ربا

منابع عربی

۱- ابن ادریس، محمدبن منصور الحلی (۱۴۱۷ ه.ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابع لجامعه المدرسین

۲- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ه.ق)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه

۳- ابن هشام (۱۴۱۳ ه.ق)، سیرۀ نبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی

۴- بهوتی، منصوربن یونس (۱۴۱۸ ه.ق)، کشاف القناع، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول

۵- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ه.ق.)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج۱۲ و۱۳، با تصحیح عبد الرحیم ربانی شیرازی، چاپ تهران

۶- حلی، ابن ادریس (۱۴۱۱ ه.ق)، مستطرفات السرائر، قم، مؤسسۀ نشر اسلامی، چاپ دوم

۷- راغب اصفهانی، (۱۴۱۶ ه.ق)، مفردات الفاظ القرآن، دمشق، دارالقلم و الدار الشامیه، چاپ اول

۸- رشیدرضا، محمد (بی تا)، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، ج۳

۹- سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ ه.ق)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم، مؤسسۀ المنار، چاپ چهارم

۱۰- سنهوری، عبدالرزاق (۱۹۵۴ م.)، مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، بیروت، دار احیاء التراث العربی

۱۱- شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۲۲ ه.ق)، الموافقات فی اصول الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول

۱۲- شعرانی، میرزا ابوالحسن (۱۳۹۸ ه.ق)، تصحیح وافی، ج ۲، قم، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، چاپ دوم

۱۳- شلتوت، محمود (بی تا)، الاسلام عقیده و شریعه، بی جا

۱۴- شوکانی، محمد (۱۴۱۳ ه.ق)، نیل الأوطار، قاهره، دارالحدیث، چاپ اول

۱۵- شهید اول (۱۳۸۲)، لمعۀ دمشقیه، ترجمۀ علی شیروانی، چ ۲۰ ، ج ۱، قم، انتشارات دارالفکر

۱۶- شهید ثانی (۱۳۸۳)، الروضه البهیه فی شرح لمعۀ دمشقیه، ترجمه علی شیروانی، محمد مسعود عباسی، ج۶، قم، انتشارات دارالعلم، چاپ اول

۱۷- شیخ صدوق، ابن بابویه قمی (۱۴۲۶ ه.ق)، من لایحضره الفقیه، ج۳، مترجم: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسۀ نشر صدوق، چاپ چهارم

۱۸- طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم (۱۴۱۴ ه.ق)، العروه الوثقی، قم، انتشارات داوری

۱۹- طنطاوی جوهری (بی تا)، الجواهر فی تفسیر قرآن الکریم، بی جا

۲۰- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی (۱۴۱۷ ه.ق)، الخلاف، تحقیق سیدعلی خراسانی و همکاران، قم، مؤسسۀ نشر اسلامی، چاپ اول

۲۱- ----------------------- (۱۴۰۷ه.ق)، تهذیب الاحکام، ج۷، تهران، چاپ دارالکتب الاسلامیه

۲۲- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ه.ق)، تذکره الفقها، قم، موسسه آل البیت(ع)

۲۳- العزیزی، محمد رامز عبدالفتاح (۱۴۲۴ ه.ق)تحریم الربا فی الاسلام، عمان، دارالفرقان

۲۴- علی جواد (۱۹۷۱ م.)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم، چاپ اول

۲۵- فخر رازی (۱۴۱۵ ه.ق)، تفسیر کبیر، بیروت، دارالفکر

۲۶- فضل اللهی (۱۴۱۲ ه.ق)، التدابیر الواقیه من الربا، ریاض، مکتبه المؤید، چاپ دوم

۲۷- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳ ش)، الکافی، قم، دارالکتاب الاسلامیه

۲۸- محقق حلی (۱۴۱۳ ه.ق)، الرسائل التسع، تحقیق رضا استادی، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی، چاپ اول

۲۹- ------- (۱۴۰۹ ه.ق)، شرایع الاسلام، تحقیق سید صادق شیرازی، تهران، انتشارات استقلال، چاپ دوم

۳۰- محقق کرکی (۱۴۰۸ ه.ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت علیهم السلام

۳۱- موسوی بجنوردی (۱۴۱۹ ه.ق)، القواعد الفقهیه، تحقیق مهدی مهریزی، محمدحسن داریتی، قم، نشر الهادی، چاپ اول

۳۲- موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۱ ه.ق)، تحریرالوسیله، مترجم، سید محمدباقر موسوی همدانی، چ ۱، ج ۱ و ۲، قم، انتشارات دارالعلم

۳۳- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ه.ق)، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی